دولة الخلافة الإسلامية

أبي بكر البغدادي



شیخ مجدد امیر المؤمنین

ابوبکر الحسینی القریشی البغدادی

-تقبله اللّٰه-

تهیه شده در رسانه اعلام توحید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إنّ الْحَمْدَ للهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللهِ مِنْ شُرُورِ أنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللهُ فَلاَ مُضِلّ لَهُ، وَمَنْ يُضْلِلْ فَلاَ هَادِىَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أنْ لاَ لَهَ إِلاّ اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أنّ مُحَمّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ

{يَا أَيّهَا الّذِينَ آمَنُوا اتّقُوا اللّهَ حَقّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنّ إِلّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ}

(آل عمران:١٠٢)

{يَا أَيّهَا النّاسُ اتّقُوا رَبّكُمُ الّذِى خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيراً وَنِسَاءً وَاتّقُوا اللّهَ الّذِى تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنّ اللّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا} (النساء:١)

{يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَقُولُوا قَوْلاً سَدِيداً * يُصْلِحْ لَكُمْ أعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِعِ اللهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا} (الأحزاب: ٧٠، ٧١)

أمّا بَعْدُ...

فَإِنّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللهِ، وَخَيْرَ الْهَدْىِ هَدْىُ مُحَمّدٍ صلى الله عليه وآله وسلم، وَشَرّ الأمُورِ مُحْدَثَاتُهَا، وَكُلّ مُحْدَثَةٍ بِدْعَةٌ، وَكُلّ بِدْعَةٍ ضَلاَلَةٌ، وَكُلّ ضَلاَلَةٍ فِى النّارِ.

نسب شریف ایشان

او شیخ مجاهد، زاهد عابد، امیرالمؤمنین و رهبر مجاهدان، ابوبکر القرشی الحسینی است.

بن بدرالدین بن خلیل بن حسین بن عبدالله البغدادی، از نوادگان عرموش بن علی بن عید بن بدریبن ابراهیم األواه بن الشریف یحیی عزالدین بن الشریف بشیر بن ماجد بن عطیه بن یعلی بن دوید بن ماجد بن عبدالرحمن بن قاسم بن الشریف ادریس بن جعفر الزکی بن علی الهادی بن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین بن علی بن ابی طالب و فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله و سلم.

ابن کثیر در تفسیر خود می گوید: و توصیه به نیکی و احترام و اکرام آنان را انکار مکن، چون از نسلی پاک هستند؛ از شریف ترین خاندان بر روی زمین از لحاظ افتخار و حسب و نسب می‌باشند بخصوص که از سنت صحیح و واضح و آشکار نبوی پیروی کردند.

چنانکه پیشینیان شان مانند عباس و فرزندانش و علی و خاندان و اولاد او که الله از همه آنها راضی باشد پیروی کردند.

امام احمد در مسند خود از عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه روایت کرده که فرمود: گفتم: یا رسول الله بعضی از قریشیان با بعضی دیگر با پیشانی باز و حسن خلق ملاقات می‌کنند و اگر با ما ملاقات کنند با چهره هایی که ما نمی‌شناسیم ملاقات می کنند...

عباس گفت: رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بشدت عصبانی شد و فرمود: به الله سوگند ایمان در قلب انسان وارد نمی‌شود تا اینکه شما و نزدیکان مرا بخاطر الله دوست بدارد.

دانش آموزی ایشان

شیخ ابوبکر الحسینی -الله او را حفظ فرماید- در خانه نیکو و صالح و با حب به دین و رستگاری پرورش یافت.

تحصیلات آکادمیک خود را در رشته شریعت اسلامی ادامه داد و پس از دریافت مدارک لیسانس، کارشناسی ارشد و دکترا، از دانشگاه اسلامی بغداد فارغ التحصیل گردید و شیخ در علوم تاریخ و نسب شناسی اطلاعات گسترده‌ای دارد و در قرائت ده گانه قرآن تسلط یافت و این از لطف الله و اراده خیر نسبت به اوست؛ در صحیحین از معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «از امتم نیست کسی که نسبت به بزرگان احترام و بر خوردان شفقت و حق علمای ما را رعایت نکند.»

ابو داود از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت کرده است: در حقیقت از اجلال الله متعال، تکریم مسلمان موی سپید و حامل قرآن(حافظ و عالم به آن) که در موردش غلوکننده و جفاگر نباشد و اکرام حاکم عادل می‌باشد و در مورد شیخ ابوبکر هر آنچه که در دیگران جدا جدا بود یکجا جمع شده بود؛ علم و نسب که به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌رسد و. شیخ بزرگوار به آنچه که بخاری از عمر بن خطاب رضی الله عنه نقل کرده است را اطاعت کرد، که فرمود: علم را پیش از سیادت و رهبری بیاموزید.

پس مقامی را عهده دار نشد مگر پس از کسب علم و همراه با علم.

از تدریس و امامت و تبلیغ در تعدادی از مساجد عراق گرفته تا رهبری یکی از گروه های جهادی عراق، عضویت در شوری المجاهدین(مجلس مشترک مجاهدین)، امیر کمیته عمومی ناظر بر استان های دولت عراق اسلامی، امیر دولت عراق اسلامی با بیعت اعضای شوری المجاهدین و مجلس حل و عقد و بعد از گذشت چند سال از بیعت با ایشان، دولتش در مناطقی از شام امتداد یافت و سبب شد تا شیخ بعنوان امیرالمومنین دولت اسلامی عراق و شام انتخاب گردد و پس از گذشت یک سال و نیم، الله متعال مناطق وسیعی را در عراق و شام از پلیدی صفویان و نصیریان و صحوات مرتد، به دست ایشان فتح و تطهیر کرد و در آن مناطق احکام اسلام گسترش یافت.

پس در اول ماه رمضان سال ۱۴۳۵ هجری قمری خلافت اسلامی اعلام شد و با ابوبکر البغدادی بعنوان خلیفه بیعت صورت گرفت.

عمل ایشان

این امور برای شیخ بعد از فضل الله هرگز ممکن نمی‌شد اگر که در سکون می‌بود و در راه الله فعالیت نمی‌کرد بلکه بخاطر بخشش مستمر و تلاش مثمر ثمرش بود که یک دهه قبل، لباس جنگ را بر تن کرده و هنوز آن را از تن بیرون نکرده است.

نبرد را برضد دشمن و امیال فریبکارانه عده‌ای شروع کرد و از احدی هراسی نداشت و برای فداکاری هایش حد و اندازه‌ای وجود ندارد تا بتوان بیان نمود.

از زمانی که آمریکایی ها وارد سرزمین او شدند برای دفع دشمن دین و ناموس، گروه سلفی-جهادی را تشکیل داد.

او در برابر دشمنان بخوبی عمل کرد و با آزمایشات و مصائب فراوانی روبرو شد سپس جهاد در عراق بر مسیرش روان گشت و دشمن تقریباً به سرحد نابودی رسید پس از جمله اعضای اهل حل و عقد مجلس شوری المجاهدین گردید و با مجاهدان تحت امرش به آن پیوست.

فتح آشکار فرا رسید و مجاهدین بر شهرها، روستاها و مناطق زیادی مسلط گردیدند و بعد از آن دستاوردها، برپایی دولت اسلامی عراق اعلان گردید و بر مردم بر اساس قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم حکومت کردند.

در این مرحله شیخ تلاش زیادی کرد و به سراسر ولایات سفر کرد و همه شکایات را شنید و با پیر و جوان، سرشناس و عادی، نشست برگزار کرد و به حکم الله لطیف و خبیر قضاوت نمود.

همچنان او با بزرگان و افراد قبایل و عشایر و با گروه های جهادی و سربازان و عساکر با ایمان ملاقات نمود و آنها را به بیعت برای ایجاد صف واحد و رد تفرقه و اختلاف فراخواند و در این باره با بی‌طرفی کامل با آنها گفتگو کرد و از آنها خواست تا با امیر المومنین ابوعمر البغدادی -الله او را قبول فرماید- بیعت شرعی نمایند پس کسی که باید بیعت می‌کرد از پیر و جوان بیعت کردند.

سپس اتحاد بین گروه های مرتد و روافض و اهل کتاب برضد دولت عراق اسلامی صورت گرفت و از یک نقطه مشترک آنرا هدف قرار دادند پس مصیبت بزرگ وارد گردید و شیخین (ابوعمر و ابوحمزه) -الله آنها را قبول فرماید- در یک نبرد با دشمنان شهید شدند.

بعد از ابوعمر البغدادی -الله او را قبول فرماید- امامی بزرگوار جانشین شد چنانچه شیخ مجاهد ابومحمد العدنانی -الله او را قبول فرماید- می‌گوید: و به لطف الله ضربه‌ای بر ما وارد نمی‌گردد مگر اینکه باعث قدرت و استقامت بیشتر ما می‌شود.

وقتی ابوعمر شهید شد گفتیم: آیا امیری مثل ابوعمر خواهیم داشت؟ پس بعد از او ابوبکر راهش را ادامه داد و چه می‌دانید که ابوبکر کیست؟

اگر در مورد او می پرسید؟! پس او حسینی قریشی از عترت پاک اهل بیت است عالم و عابد و مجاهد است که در او ایمان و صلابت و شجاعت و منزلت ابومصعب با صبر و عدالت و پختگی و فروتنی ابوعمر و هوش و ذکاوت و اصرار و

بردباری ابوحمزه دیده می‌شود که سختی‌ها او را پخته تر ساخته و فتنه ها او را باوقارتر نموده و در هشت سال جهاد از این دریاها(سختی ها و فتنه ها) نوشیده است تا حتی ساقه اش محکم و خارش تیزتر شده و با گذشته و آینده اش به الله نزدیکتر گردیده و منادی حق را با قربانی کردن مال و جان و فرزند در این راه اجابت نموده و الله بر این امر شاهد است و من می‌خواهم که الله عزوجل او را انتخاب و حفظ نماید و برای مشکلات آینده این امت ذخیره سازد پس مبارک تان باشد رهبری ابوبکر

عمل به علمش، سومین دلیل محبت بیشتر او نزد هر فرد محقق و علاقمند به شخصیت ایشان می‌باشد.

برای محبوب شدن و وقار بیشتر او دلایل و اسباب بسیار زیادی وجود دارد اما کسی که به این فضایل او معترف نباشد از شیخ معلوماتی ندارد و اگر با راهنمایی ما خود را فهماند و متوجه شد که شد در غیر اینصورت او را رها می‌کنیم.

شیخ ابوبکر البغدادی -الله او را قبول فرماید- بعد از شیخ مجاهد ابوعمر البغدادی -الله او را قبول فرماید- مسئولیت امارت و رهبری دولت عراق اسلامی را به عهده گرفت پس الله سبحانه و تعالی او را در احیاء جهاد در عراق و یاری رساندن به مسلمین شام، نصرت فرمود.

سپس توسط او شهرها فتح گردید و دین برپا شد و عزت از دست رفته مسلمین برگشت و الله سبحانه و تعالی او را در حاکم کردن شریعت اسلام، موفق نمود و برای او، احیای خلافت و شعائر دین که توسط طواغیت عرب و عجم تعطیل گردیده بود را آسان ساخت و الله تعالی گروه های مجاهدین از شرق و غرب را گرد او جمع نمود پس با آنها با تمام کفار و مرتدین باطل از هر کشور و تباری جهاد نمود پس بر شدت بلاها و مسلط شدن دشمنان، تا زمانیکه الله تعالی برایش شهادت در راه خود را نوشت صبر نمود در حالیکه رو به دشمن و بر دین خود ثابت بود با دشمنان جنگید تا شهید شد -ما چنین می‌پنداریم- الله تعالی چنین حساب فرماید.

پس مجدد دین ابراهیم علیه السلام از بین ما رفت قلب ها غمگین و چشمان گریان شد و ما از غم فراق تو ناراحت هستیم و چیزی جز آن را نمی‌گوییم که پروردگار ما راضی گردد -ما از الله هستیم و بسوی او باز می گردیم-

بله؛ امیر المؤمنین و شیخ مجاهد ابوبکر البغدادی -الله او را قبول فرماید- از جمع ما بسوی رب جل و علاء رفت تا اینکه آخرین لحظات زندگی وی چنان باشد که هر مجاهدی در راه الله آنرا می‌خواهد و آرزو دارد و آن را از اوایل آغاز جهادش (۱۵ سال قبل) آرزو داشت.

ولی پروردگار جل و علاء می‌خواست که آن امر چندین سال به تاخیر بیافتد برای بیشتر شدن اعمال صالح(فراگیری و تدریس احکام دین اسلام و جهاد در راه الله و آزمایش و درگیر شدن او به بلاها و فتنه ها در این راه و صبر بر آن) تا اینکه مسئولیت سنگین رهبری را به او سپرد و او را ولی امر مسلمین گرداند و او را بر همین حالت از دنیا گرفت(شهید ساخت) -ما چنین حساب می‌کنیم و الله او را اینگونه حساب کند-

شیخ ابراهیم -الله او را رحمت کند- شهید شد تا اینکه خاتمه اش مثل ائمه دین و امراء جهاد مثل ابومصعب الزرقاوی و ابو عمر البغدادی و ابو حمزه المهاجر و اسامه بن لادن -الله تعالی همه شان را قبول فرماید- و غیره اینها که مردم آنها را به یاد ندارند باشد.

آن کسانیکه در راه الله و در حال حمله بر مشرکین و نبرد با آنها، توسط بمبارد یا منفجر ساختن کمربند انفجاری شان در بین دشمنان به شهادت رسیدند از الله می‌خواهیم که همه ما و آنها را در بهشت یکجا سازد.

مجدد ملت ابراهیم علیه السلام شهید شد بعد از آنکه توسط او و برادرانش سنت های فوت شده، و شعارهای ناپدید شده زنده گشت و توسط آن عده‌ی زیادی از بدعت ها مردند و قلب هایی احیاء گشت که بخاطر به درازا کشیده شدن تسلط مشرکین بر مسلمین، رنجیده شده بود.

وقتی که دیدند تمکین دوباره اسلام بر زمین ایجاد گشته و بر هر چیزی مسلط می‌گردد و چیزی بر آن مسلط نمی‌گردد و توسط آن در بین مردم حکم صورت می‌گیرد و ملت توسط آن اداره می‌شوند.

پس بلند قامت و کوتاه قامت، مهاجرین و انصار برای پیوستن به این قافله مبارک تعجیل نمودند پس در پاداش برپایی دین شرکت داشتند و با پیوستن به جماعت مسلمین عزتمند گردیدند تا جایی که بعضی از آنها می‌گویند: پروایی ندارم که امروز یا فردا بمیرم بعد اینکه عزت دوباره اسلام و مسلمین را در زمین دیدم و به چیزی اهمیت نمی‌دهم بجز اینکه پایان کارم با شهادت باشد و مدیون این جماعت هستم که این دولت را برپا ساختند و از آن حراست نمودند

و بعضی دیگر از آنها می‌گویند: هیچ چیزی را از امور دنیا آرزو نخواهم کرد مگر اینکه در راه الله سبحان کشته شوم.

امیر المومنین رحلت کرد و پرچم دولت وی، خالص و پاک از نجاست شرک و پلیدی و بر منهج سنت نبوی صلی الله علیه وآله وسلم و بدون آغشته شدن با افکار و آراء کفار و مرتدین و یا منحرف شدن از دین الله و با وجود شهادت او و عده‌ی زیادی از سربازانش در جنگ و بلاء و تسلط دشمنان دین و غفلت دین دوستان، باز هم باقی ماند.

ما چنین گمان می‌کنیم که بعد از اینکه رهبری این دولت را از سلف صالح قبل از خود تحویل گرفت نسبت به آن امانت دار بوده و خود را مکلف به حفظ امانت برادرانش می‌دانست.

شیخ ابوبکر البغدادی -الله او را قبول فرماید- بعد از وارد ساختن تلفات جانی و مالی سنگین توسط سربازانش به دشمنان دین از جمله نصارای محارب و روافض مشرک و صحوات مرتد بلکه به لطف الله حتی در روی زمین کشوری را نگذاشت مگر اینکه به آن ضربه زد از همه مسلمین ساکن دار الکفر خواست تا به دشمن با هر وسیله‌ی ممکن حمله نمایند و این ندای او را مسلمین در گوشه و کنار جهان پذیرفته و به فضل الله، عامل عملیات های هر روزه برضد کفار صلیبی گردیدند.

دقیقاً مثل انتشار اخبار کشته شدن مشرکین رافضی و صحوات و سربازان مرتد طاغوت که در شهرهای دارالاسلام(سرزمین خلافت) کار هر روزه شده بود.

زندگی خلیفه مسلمین پایان یافت ولی به فضل الله هرگز دولت و جهاد سربازانش پایان نیافته و متوقف نمی‌گردد بلکه دائماً باقی خواهد بود و مشرکین از وجود آن در ترس و هراس هستند و بزرگترین آرزوی شان این است که گسترش آن را احاطه ساخته و خطرش بر خود را در حد توان محدود کنند.

در حالیکه یقین دارند که این دولت بإذن الله در روی زمین بیشتر از قبل تمکین و ثبات پیدا خواهد نمود و شریعت الله را در دیگر کشورها اجراء خواهد

نمود و از هر ملت و نژادی به صفوف آن خواهند پیوست و باعث خشم و ناراحتی مشرکین و شادی مسلمین می‌گردد و الله بر این توانا می‌باشد.

امروز، دولت اسلامی مرحله‌ی جدیدی از مراحل جهادش را بخاطر پاک ساختن زمین از پلیدی شرک و تاریکی آن و برپایی دین الله را آغاز نموده است طوری که مشرکین با شهید شدن شیخ ابومصعب الزرقاوی -الله او را قبول فرماید- خوشحال گردیدند ولی این خوشحالی شان با دیدن دوران شکوه ابوعمر البغدادی -الله او را قبول فرماید- تبدیل به درد و غم شد.

وقتی ضعف مجاهدین تبدیل به تمکین و ثبات بیشتر در زمین گردید بعد از آن مجدداً کفار و مشرکین با شهادت ابوعمر البغدادی -الله او را قبول فرماید- و وزیر جنگ ابوحمزه المهاجر -الله او را قبول فرماید- خوشحال گشتند.

سپس با امتداد دولت عراق اسلامی به شام متوجه بزرگی مصیبت وارده بر خود شدند.

بعد از شروع دوره شیخ ابوبکر البغدادی -الله او را قبول فرماید- خلافت ایجاد گردید و مسلمین در هر مکانی که بودند باهم یکجا شدند (ایجاد دوستی قلبی و ولاء در بین شان)

بإذن الله دشمنان اسلام و مسلمین در روزهای آینده با فتوحات در کشورها توسط بندگان موحد رب العالمین و آنچه که در زمین با دست شان ممکن گردد و دیدن چیزهای بیشتر از دوران خلافت شیخ ابوبکر البغدادی -الله او را قبول فرماید- دچار فاجعه عظیمی خواهند شد.

همانطور که شیخ ابو حمزه القریشی-الله او را قبول فرماید- فرمود: ای آمریکا! زیاد خوشحال نباش و به خود مغرور نگرد چون بإذن الله کسی به سراغت آمده که باعث فراموش کردن آنچه با نوشیدن جام های تلخ بر سرت آمده، خواهد شد و حتی خواهی دید که آن چیزی که قبلاً در دوران خلافت شیخ ابوبکر البغدادی -الله او را قبول فرماید- بر سرت آمده نسبت به آنچه که قرار است بر سرت بیاید برایت خیلی شیرین بوده است.

از الله می‌خواهیم که شیخ ابو ابراهیم الهاشمی -الله او را حفظ فرماید- را بخاطر بار سنگین مسئولیتی که به او رسیده و مورد آزمایش قرار گرفته است نصرت و یاری نماید و تصمیمات او را ثابت بگرداند و ایشان را در آنچه که از محقق کردن امر الله می‌باشد مدد کند و چیزی که فاسد شده توسط او اصلاح نموده و آن که گمراه گردیده را هدایت کند و آنچه که متردد و تضعیف شده را قوی سازد و الله بهترین یاور است.

الحمدلله رب العالمین

چند مرحله از زندگی شیخ مجاهد

أبي بكر البغدادي

تقبله الله

١٤٢٤ سرآغاز جهاد

با جهاد کردن بر علیه صلیبی ها در عراق در چهارچوب گروهی مجاهد به نام(جیش اهل سنت و جماعت) شروع به فعالیت کرد که به گروه (توحید و جهاد) بسیار نزدیک بود و ایشان(ابوبکر بغدادی) رحمه الله رهبر این گروه مجاهد بود که از همان ابتدا به مسائل توحید و راه و روش سنت و جهاد بر علیه کفار و مرتدین و تمامی احزاب و گروههایشان بسیار تأکید داشتند و همینطور تلاش برای تطبیق دین و بازگشت خلافت اسلامی.

١٤٢٦ اتحاد و همبستگی با صالحین(حلف المطیبین)

گروه (جیش اهل سنت و جماعت) به اتحاد صالحان ملحق شد که شیخ ابو مصعب زرقاوی تقبله الله به آن دعوت دادند و بر این اساس انجمن شورای مجاهدین عراق تأسیس شد که شیخ ابو علی انباری تقبله الله رهبری آن را به عهده داشت.

١٤٢٧ تأسیس دولت اسلامی

گروه(جیش اهل سنت و جماعت) پس از تأسیس دولت اسلامی عراق منحل شد همانند تمام گروههای دیگر(انجمن شورای مجاهدین عراق)؛ و شیخ ابوبکر سربازی از سربازهای امیر المومنین ابی عمر البغدادی تقبلهما الله شد و در این مدت مسئولیتهایی از جمله رهبری کمیته های شرعی در دولت اسلامی را بر عهده گرفت.

١٤٣١ امیر المومنین

شیخ رحمه الله رهبری دولت اسلامی عراق را بعد از شهید شدن شیخ ابی عمر بغدادی و شهید شدن وزیر جنگ شیخ ابی حمزه مهاجر تقبلهما الله به عهده گرفت پس با برادرانش به تقویت صفوف و فعال ساختن کار از نظر کمیته ونوع و گسترش آن پرداخت تا جنگ در این دیار برای باری دیگر قوی و قویتر شود. این مصادف بود با سرمای تظاهرات در کشورهای منطقه؛ بنابراین شیخ تعدادی از سربازان خود را به سوریه فرستاد و به نصف خزانه ی دولت اسلامی کمک کرد.

١٤٣٤ پیروزی در سوریه

شیخ از گسترش دولت اسلامی به سوریه خبر داد پس از آنکه نیروهایش مدتی تحت عنوان جبهة النصره فعالیت کردند؛ الله چیزی را در مورد دولت اسلامی شام مقدر کرده بود همانطور که قبلا در مورد برادرانشان درباره ی فتنه ی صحوات مقدر کرده بود تا اینکه آنها را سرنگون کرد و بر آنها حکومت کرد.

١٤٣٥ اعلام خلافت

انجمن شورای دولت اسلامی در عراق و شام پس از فتوحاتی که الله تعالی بخاطر آن بر بنده هایش منت نهاد تشکیل شد و از طرف سخنگوی دولت اسلامی شیخ ابی محمد عدنانی تقبله الله، خلافت اسلامی را اعلام کردند و شیخ ابی بکر بغدادی تقبله الله را به عنوان امیر المومنین برگزیدند.

١٤٤١ شهادت

شیخ تقبله الله پس از کاروانی پر از تلاش و کوشش و جهاد شهید شدند و آن هم زمانی بود که شهید شدن در راه الله را بر اسیر شدن توسط مشرکین ترجیح داد و با شهید شدنش به سربازهایش فهماند که شهید شدن افضل تر از اسیر شدن است؛ شیخ تقبله الله پس از یک صف مبارزه و جهاد به شهادت رسیدند.

إنفوغرافيك النبأ
ربيع الأول ١٤٤١ هـ
النبأ
رسانه إعلام توحيد
ترجمه فارسی